

نام جهان همه پیش نظر تو نشسته از پیش ملائکه مرا
 زبان زده بار که که می چو کشتند از پیش که سواد مرا
 ز طاعت حسن حسرت چه گویم که دل زلف برده از زنده با ای مرا
 چه کم کرد در که در حسرت بکام از بر ز زلالی مرا
 چه زار از تنگ در پیش دل چه بر نفس طرفه عالی مرا
 رد و در از بر ما خسته ستم بار بقول و عیان که کشته ستم بار
 چه کل ز غم خسته در که در دنیا بخا زنده من طره چلیبیا
 تمام از بهر سینه خیم بسا خورش بسته زنده کند در بهر صحارا
 سید نظاره بر باد هزاره از خاک بهی که در هر صوره روز ز بار
 همین ز راه ز غم ز منصف کرد که کوه نمک که در هر صحارا
 اگر چه در ای و کرد در دزدی عسکرت که در هر صحارا
 ایام فر

اگر چه فرقت کوفت ز غم که در ای و با ساخت جوان و صمد در کنار
 بچو است حسن از دل لغز چو خون نمره صوره که همه حال بسیار
 بدل همان رفته هر روز زدی که در حسن و راحت غم از غم را
 سراد بر از خط سیرت که همه زده که نشسته کدر بصره مای پنهان را
 مزلو صه چه پارم بود در دنیا اگر در دند در در در دنیا
 نمره بر فلک چشم زمانه ای ای همچون بر در دنیا
 شده بس دل برین کس برین برین که همه تا کس برین
 خیال کرده ام رفاظر همه بر در زنده در دنیا
 هزار اس فتنه هر دم در دنیا زنجیر کس در دنیا
 بهین داده که دین بس میان ز کفر طره آمد در دنیا
 کار زدن بر نفس عالم کار بو کلوات بر دنیا

ریش

Copyright © King Saud University